
و کجاست مثل خدیجه


بسم الله الرحمن الرحیم

و کجاست مثل خدیجه...

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

و کجاست مثل خدیجه...

مشخصات کتاب

نویسنده : جمعی از نویسندگان

ناشر : سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

مقدمه

تبیین الگوهای رفتاری مناسب برای فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و... اساسی‌ترین نیاز زنان در جامعه ما به شمار می‌رود، در این میان گروهی راه افراط پیموده، زنان را از هرگونه فعالیتی محروم می‌سازند و عده‌ای دیگر حضور بی‌محابا در اجتماع را تنها نسخه شفابخش می‌دانند.

مسلما دراظهارواعمال‌نظر پیرامون مسایل مربوط به جامعه زنان باید خاستگاه اسلامی آن را درنظر گرفت، زیرا سخنراندن بدون شناخت عمیق از سیره معصومان، جامعه زنان را از بستر اصلی خارج و در گرداب سطحی‌نگریها گرفتار می‌سازد.

نگاه تاریخی و تحلیل واقعیتهای موجود در زندگی شخصیتهای مؤثر و مطرح جامعه زنان، در طول تاریخ اسلام، می‌تواند ما را به خاستگاه اصلی نظرات دینی پیرامون زنان و تشخیص محدوده و نحوه فعالیتهای اجتماعی آنان نزدیک سازد.

زندگی حضرت خدیجه را می‌توان نمونه‌ای کامل از تحول مثبت و سیر به سمت کمال دانست؛ زیرا خدیجه(س) بیش از چهل‌سال از زندگی‌اش را در دوران جاهلیت‌سپری کرد، آنگاه با غلبه بر تمام تضادهای موجود اجتماعی دل به اسلام سپرد. و به اولین اجتماع کوچک اسلامی گام‌نهاد . زندگانی او چون پلی است که ابتدای آن در دوران جاهلیت و انتهایش در دوران اسلامی است. از اینرو بررسی نقاط حساس زندگانی وی می‌تواند ما را در دست‌یابی به الگوی مثبت‌یاری‌دهد و برای همه گروههای جامعه، بهویژه زنان، که دوران جاهلیتها، تعصبها و هجوم فرهنگهای بیگانه را تجربه کرده‌اند سودمند باشد.

اوضاع اجتماعی زنان درعصر جاهلی

کعبه، نماد توحید، با قامتی کشیده و استوار پابرجای بود اما مردم پیرامونش بر اثر زندگی خشن بیابانی، عدم ارتباط با تمدنهای دیگر و حکمفرمایی جهل و امیال نفسانی به سوی انحطاط گام برمی‌داشتند، انحراف از آیین توحیدی خلیل‌الله در تمام شئون حیاتی و اجتماعی آنان دیده‌می‌شد و از افراد بی‌رحم و جاهل انباشته‌بود. نظام اجتماعی عربستان نظامی بیابانی بود، و زورمندترین جریان اجتماعی و قبیله‌ای در راس هرم قدرت جای‌داشت. زنان که از لحاظ اجتماعی ضعیف‌ترین گروه جامعه بودند به طور کامل مقهور اراده و تمایلات مردان به شمار می‌آمدند و در جنبه‌های اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و آداب و سنن اجتماعی تحت‌سلطه بودند.

گاه مردانی که نیاز مالی داشتند و یا در اندیشه توسعه ثروت بودند گروهی از زنان را خریداری کرده، پس ازآموزش آوازخوانی و نوازندگی خانه‌هایی در اختیارشان می‌گذاشتند و پرچمی که نشانه آزادی ورود همگان بود بر بام خانه‌هایشان نصب می‌کردند. وظیفه این زنان کسب درآمد برای طبقه مسلط جامعه بود.اینکردار زشت چنان وقاحت‌خود را ازدست داده‌بود که ثروتمندان بی‌هیچ دغدغه‌ای به استثمار عفت وعزت زنان می‌پرداختند و ازاین راه ثروتهای کلان گرد می‌آوردند.زمانی نیز تنها به خاطرازدیاد نسل به موجودیت زن احترام می‌گذاشتند و برای رسیدن به این هدف ازهرراه ممکن سود می‌جستند؛ برخی به طور اشتراکی زنی را به همسری می‌گرفتند وعده‌ای به طور قبیله‌ای زنی را به عقد درمی‌آوردند.

وقتی تار جهل به پود فقر گره‌می‌خورد، مردم را به سنتهای هولناك می‌کشاند، دخترکشی تنها یکی از دههافجایع‌خوفناکی است که در جزیرهٔالعرب رواج‌داشت. براساس منابع موجود، «صعصعهٔبن ناجیه مجاشعی جد فرزدق به تنهایی دویست‌وهشتاد دختر را از پدرانشان خرید و با پرداخت‌سه شتر برای هر کدام آنها را از مرگ حتمی نجات‌داد. این خبر می‌تواند گستره وسیع نفوذ این سنت زشت را نشان‌دهد. فرزدق خاطره احسان جد خویش را چنین زنده کرده‌است":وجدی الذی منع الوائدین واحیا الوئید فلم توئد".جدم همان شخصی است که دخترانشان را از زنده‌به‌گورکردن، بازداشت و زنده‌به گورشدگان را نجات‌داد و نگذاشت دفن‌شوند.

رویش ستاره

حضرت خدیجه(س) شصت‌وهشت‌سال پیش ازهجرت درمکه چشم به جهان گشود.پدرش خویلد از فرزندان اسدبن عبدالعزی به شمارمی‌آمد و مادرش فاطمه دخترزائدهٔبن اصم بود. جد هردو «فهر» نام‌داشت و ازقبیله قریش بودند.

به روایتی پدرش قبل از جنگهای فجار کشته‌شد و خدیجه را دردنیای پرآشوب آن روزگارتنها نهاد.

از سرنوشت‌خدیجه(س) و نحوه زندگانی وی تا قبل از سنین میانسالی، اطلاع دقیقی دردست نیست اما آنچه مسلم می‌نماید این است که او دردوران طفولیت تجربیاتی گرانسنگ اندوخته‌بود، شاید پانزده‌سال بیشتر ازعمرش نمی‌گذشت که شاهد هجوم سپاه ابرهه به خانه خدا بود.

اولین متون تاریخی در مورد او به زمانی اشاره دارند که با ترتیب‌دادن کاروانهای تجاری به کسب درآمد پرداخت او با مدیریت و درایتی قویبه دور از رسم تجار زمانه که رباخواری را از اصول اولیه کسب ثروت قرار داده‌بودند، به تجارت مضاربه‌ای روی‌آورد.

گرچه ستیز خدیجه(س) با تجارت ربوی، که گاه تا ازدست‌دادن زن و فرزند بدهکار می‌کشید، خود مقوله‌ای مهم است اما تابناکترین صفحات زندگی او زمانی شکل می‌گیرد که با وجود زیبایی ظاهرو برخورداری از تمام صفات عالی زنانه هرگز در جامعه فاسد آن روزگار خود را نباخت و به چنان درجه‌ای از کمال و پاکی دست‌یافت که به وی لقب"طاهره دادندنویسندگان در توصیف اوعباراتی چون"تدعی فی الجاهلیهٔ الطاهرهٔ در جاهلیت‌به طاهره نامیده‌می‌شد، را به کار برده‌اند.

او از یاری فقرا روی برنمی‌گرداند و خانه‌اش پناهگاه نیازمندان بود".کرم و سخاوت" ،دوراندیشی و درایت و"عفت "از وی بانویی پارسا و مورد احترام همگان ساخت. لقب"سیدهٔ نساء قریش که در آن زمان به وی داده‌شد، از نفوذ اجتماعی و عمق احساس احترام مردم به وی پرده برمی‌دارد. کمالات روحی و عقلی و حسن‌ظاهر وی سبب‌شد تا گروه کثیری از مردان، اندیشه همسری او را در سر بپرورانند" عقبهٔبن ابی‌معیط" ،صلت‌بن شهاب"،"ابوجهل "و"ابوسفیان "ازجمله مردان ثروتمند و صاحب نفوذ قریش بودند که دست تمنا به سوی او درازکردنداما خدیجه درخواست آنها را با ابراز بی‌علاقگی به ازدواج ردکرد. او در بخشی از گفتگوهایش با"ورقهٔبن نوفل اسدبن عبدالعزی ، پسرعمویش، نیافتن شخص موردنظر را دلیل عدم تمایل به ازدواج دانسته‌است.خدیجه که بر آیین حنیف ابراهیم خلیل‌الله باقی‌بود، اوقاتی از روز را با علمای مذهبی می‌گذراند و از سخنان و معارفشان بهره‌می‌برد. در این نشستها گاه صحبت از ظهور پیامبری از قریش به میان می‌آمد که خدیجه را سخت در تفکر فرو می‌برد.

روزی همراه گروهی از زنان با یکی از علمای یهود گفتگو می‌کرد که رهگذری جوان و بلندقامت توجهشان را جلب‌کرد. عالم یهودی از خدیجه خواست او را به مجلس فراخواند او رهگذر را به منزل آورد، عالم یهودی از جوان خواست کتف خود را بنمایاند. رهگذر پیراهن خود را کنارزد. او به دقت نگریست، درخشش نور نبوت را که در کتابهایشان بشارت داده شده بود، در کتفش دید و گفت: این مُهر پیامبری است.

خدیجه، بعد از سؤال از دلیل عالم یهودی و دریافت جواب گفت: اگرعموهایش اینجا بودند اجازه نمی‌دادند تو چنین کنی، زیرا

بهشدت از وی مراقبت می‌کنند.

عالم یهودی گفت: او با زنی از قریش که بزرگ قبیله‌اش شمرده‌می‌شود، ازدواج خواهدکرد.علاوه بر این یک‌بار نیز درخواب دید که خورشید بالای مکه چرخید و درخانه‌اش فرودآمد. او این خواب را با پسرعمویش "ورقهٔ ، که مسیحی بود و با کتب آسمانی آشنایی داشت، درمیان نهاد. ورقه گفت: با مرد بزرگی که شهرت جهانی می‌یابد ازدواج خواهی کرد.

مجموعه شواهد فوق خدیجه را وامی‌داشت که از راهی عاقلانه گمشده‌اش را سوی خود بکشاند، پس شخصی را نزد امین قریش فرستاد و پیام‌داد که با مقداری ازاموال او به تجارت بپردازد و چون امین پذیرفت او را با بهترین کالاها و غلامش میسره راهی شام کرد.گروه کثیری از تاریخ‌نگاران براین عقیده‌اند که ابوطالب از خدیجه(س) خواست تا مالی برای تجارت در اختیارمحمد(ص) بگذارد.گروهی دیگر با این نظر به مقابله پرداخته، می‌گویند: عزت و شرف ابوطالب اجازه‌نمی‌داد که آنها اجیر شخص دیگرشوند. پس باید گفت که وی بهطور مضاربه به تجارت پرداخت و اجیر خدیجه نشد.میسره در بازگشت کرامات امین قریش، خصوصا ملاقات راهب با وی ، را برای خدیجه بازگوکرد.

فصل وصل

جوانه‌های مهرانیک درخدیجه به بارنشسته‌بود، او جوانی پاکدامن و امین پیش روی خود داشت که عرق نجابت از صورتش ریزان و پاکی دلش از صداقت‌سیمایش آشکاربود. بانوی قریش بطور مستقیم تقاضای ازدواج کرد. او به امین قریش چنین گفت":یابنعم انی رغبت فیک لقرابتک وسطتک فی قومک وامانتک وحسن خلقک وصدق حدیثک"

ای پسرعمو، من به خاطرخویشاوندی، شرافت تو درمیان مردم، امانت، خوش‌خلقی و راستگویی‌ات به تو تمایل پیداکردم.

محمد(ص) پیشنهاد خدیجه را پذیرفت و عمویش ابوطالب را ازآنچه رخ داده‌بود آگاه‌ساخت. ابوطالب همراه جمعی از بنی‌هاشم به نزد عموی خدیجه"عمروبن اسد"رفت و تقاضای ازدواج کردند. ابوطالب هنگام خواندن عقد گفت: ... او به خدیجه و خدیجه به وی علاقه‌دارد اینجا جمع شده‌ایم که با رضایت‌خودش خطبه بخوانیم.»

به این ترتیب خورشید مکه، درحالی که تنها بیست‌وپنج‌سال ازعمرش را پشت‌سرمی‌گذاشت ، بر بام بخت‌سرور زنان قریش تابیدن گرفت، خدیجه،همسرآفتاب شد و فصل نوینی در زندگی هردو پدیدآمد. خدیجه(س) با محمد(ص) پیوندی ابدی برقرارساخت؛ همدل، همسر، همراز وی شد.

قبل از طلوع وحی

بعد از مراسم خواستگاری، خدیجه پسرعمویش ورقهٔ را خواست و گفت: نزد محمد(ص) برو و بگو: غلامان و کنیزان و هرآنچه مالک آنم به تو بخشیدم؛ هرگونه که بخواهی می‌توانی درآنها تصرف کنی.پس ورقه میان زمزم و مقام ایستاد و با صدای بلند ندا در داد: ای گروه عرب! خدیجه شما را شاهد قرار می‌دهد بر اینکه اونفس ومال وغلامان وهرآنچه دارد را به محمد بخشیده است.

البته سرور زنان قریش درعمل نیزگفتارش را به اثبات رساند، به نوشته مورخان او وقتی ازعلاقه پیامبر به اخلاق پاک زید"،یکی ازغلامانش آگاه‌شد، غلام را به وی بخشید.(اوهمان شخصی است که جزء سابقین دراسلام شد).

توان اقتصادیش را تا لحظه وفات درخدمت همسرش قرارداد ودرسایه عشق فرصت عبادت وخلوت بیشتر درغارحرا را برایش فراهم می‌ساخت.

البته زندگی سرورزنان قریش درکناراین امتیازات با تلخیهایی نیزهمراه بود؛ زنان آن روزگارچون مردان با مفاهیمی مانند خوش رفتاری، راستگویی و امانتداری بیگانه بودند و فلسفه ازدواج خدیجه با یتیم تهیدست قریش را درک نمی‌کردند. از اینرو لب به

طعنه می‌گشودند، خواسته یا ناخواسته سروربانوان قریش را دراندوه فرو می‌بردند. آنها روابط خود را با خدیجه قطع‌کردند و او را تنها گذاشتند.

بزرگ بانوان قریش برای رویارویی با این پدیده زشت جاهلی زنان را گردآورد و گفت: از زنان عرب شنیده‌ام که شوهران شما برمن خرده می‌گیرند که چرا با محمد(ص) وصلت کرده‌ام. اینک از شما می‌پرسم آیا مانند محمد درجمال، خوش‌رفتاری، خصلتهای پسندیده و فضل و شرف دراصل و نسب درمکه وغیرآن سراغ‌دارید؟ گرچه خدیجه با طرح این سؤال به آنان فهماند که همسنگی برای محمد(ص) یافت نمی‌شود اما نتوانست زنگار جهل دلهاشان را پاک‌کند ودر رفتارشان دگرگونی محسوسی پدید آورد.

رسالت غیرعلنی

خدیجه(س) پیوسته درانتظاردرخشش انوار نبوت ازسیمای مهربان همسرش بود از اینرو وقتی پیامبرازغارحرا به خانه آمد و ماجرای نزول فرشته وحی را برایش بازگفت، بی‌درنگ آن را تاییدکرد و به درستی گفتار پیامبرایمان‌آورد.او گفت: ای پسرعمو، شاد و ثابت‌قدم باش. سوگند به کسی که جان خدیجه دردست اوست، من امیدوارم تو پیامبراینامت‌باشی.

حضرت خدیجه (س) در تمام مراحل زندگیش با پیامبر گرامی اسلام یار وآرام بخش ایشان بود. البته جایی برای تعجب وجود ندارد چرا کهدرمحدوده روابط سالم خانوادگی این کارمنطقی و آرمانی است؛ روابطی که آیین اسلام نیزبه آن تاکید نموده‌است".هوالذی خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها(".روم/۲۱)او کسی است که برای شما ازخودتان زوجهایی آفرید تا آرامش یابید.نمونه‌های متنوعی ازایجاد آرامشدر زندگی خدیجه(س) و پیامبر اکرم(ص)وجود دارد. ابن‌هشام می‌نویسد:

"خدیجه(س) به پیامبر(ص) ایمان‌آورد، گفتارش را تصدیق‌کرد واو را یاری‌داد واولین شخصی است که به خدا و رسولش و درستی آیات الهی ایمان‌آورد. خداوند به این طریق به پیامبرش آرامش‌داد به نحوی که هیچ خبر ناراحت‌کننده‌ای ازقبیل رد و تکذیب را نمی‌شنید مگراینکه خداوند به واسطه خدیجه(س) گشایشی برایش ایجاد می‌کرد. وقتی خدا پیامبرش را به خدیجه(س) برمی‌گرداند، او را ثابت‌قدم می‌کرد؛ دشواریها را براو آسان می‌کرد و تصدیقش کرده، کار مردم را برایش آسان می‌ساخت رحمت‌خدا براو باد".

آنچه بر عظمت این خدمت می‌افزاید این است که هیچ‌گاه خود از راحتی ظاهری مطلوبی برخوردار نشد، نه آن زمان که با رسول خدا(ص) ازدواج‌کرد و طعن و ملامت‌شنید و نه در مراحل دیگر. تاریخ بهخوبی اسم برخی از آزاردهندگان و برهم‌زنندگان آرامش خانه رسول(ص) را ثبت کرده‌است".ابولهب، حکم‌بنعاص‌بن امیه، عقبهٔبن ابی‌معیط، عدی‌بن حمراثقفی و ابن‌الاصداء هذلی همسایگانی بودند که آزارش می‌دادند. و آسایش را ازخانه وی سلب می‌کردند. یکی از اینان، هنگامی که پیامبر(ص) درحال نماز بود، رحم گوسفندی را برسرآن بزرگوار انداخت.یک‌بار نیز شخصی خاک برسرآن حضرت ریخت، پیامبر(ص) با همان حال به خانه رفت. وضع پریشان پدرهمه را در نگرانی و اندوه فروبرد. یکی ازدختران رسول(ص) بپاخاست، خاک از سر پدر زدود و گریست. پدر گفت: دخترکم گریه‌نکن خداوند نگاهبان پدرت است.

جُهال عرب برای انتقام ازپیامبر(ص) تصمیم گرفتند بستگان وی را از خانه‌هایشان بیرون‌کنند. ازاینرو دختر خدیجه(س) را طلاق‌دادند و ضربه‌ای دیگر به سرورزنان قریش واردساختند. بااین حال بانوی پارسای پیامبر(ص) با درایت و صبرمحیط خانه را آرام‌می‌ساخت و حتی برای رفع ناراحتی‌های پیامبر(ص) تلاش می‌کرد.

ایمان خدیجه(س)

حذیفه":خدیجه(س) سابقه نساءالعالمین الی الایمان بالله وبمحمد(ص. ")خدیجه(س) در بین زنان اولین زنی بود کهبه خدا ومحمد(ص)ایمان آورد.

ابن‌عباس ":کانت‌خدیجهٔ(س) بنت‌خویلد اول من آمن بالله ورسوله وصدق محمدا فیما جاء بهعن ربه".

خدیجه(س) اولین کسی بود که بهخدا و رسول(ص) ایمان‌آورد. و محمد(ص) را، در آنچه از سوی خدایش آورده‌بود، تصدیق کرد.

ابن‌هشام ":آمنت‌به خدیجه(س) بنت‌خویلد وصدقت‌بماجاء مناللهووازرته علی امره وکانت اول من آمن بالله وبرسوله وصدق بما جاء منه".

خدیجه دختر خویلد به او [محمد] ایمان‌آورد وآنچهرا ازطرف خدا آورده تصدیق‌کرد، او را در کارش یاری‌داد. واولین کسی بود که به خدا ورسول ودرستی آنچه آورده‌بود ایمان‌آورد.

مسلم ":کانت‌خدیجه وزیره صدقعلیالاسلام کان یسکن الیها".

خدیجه وزیرپیامبربود، اسلام را تصدیق‌کرد وپیامبربه واسطه اوآرامش می‌یافت.

طبری ":فلما اکرم رسول‌الله بنبوته آمنت‌به خدیجه".

وقتی پیامبربه نبوت تشرف‌یافت، خدیجه به او ایمان‌آورد.

اظهاراسلام

خدیجه درهمان دوران دعوت پنهانی (سه سال اول) اسلام خود را اعلام‌کرد. ابویحیی بن‌عفیف ازپدرش و اوازجدش عفیف، که تاجرمشهوری بود روایت کرده که وقتی پای به مسجدالحرام نهاد با منظره‌ای شگفت روبه‌رو شد او سه نفر را در حال نمازخواندن دید. از ابن‌عباس درباره کردار آنها پرسید. گفت: نفر نخست مدعی نبوت است، مرد پشت‌سرش علی وآن زن هم همسر محمد(ص) خدیجه است. غیراز اینها کسی را براین آیین سراغ ندارم.

حضرت‌علی(ع) خود خاطره آن روزها را چنین بیان می‌کند ":لم‌یجمع واحد یومئذ فیالاسلام غیررسول‌الله وخدیجه وانا ثالثهما اری نورالوحی والرسالهٔ اشم ریح النبوهٔ".کسی آنروز دراسلام جمع‌نشد غیرازرسول‌خدا، خدیجه و من سومین آنها بودم. نوروحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را به مشام احساس می‌کردم.

وجود شخصیتهایی چون ابوطالب و خدیجه، به این دلیل که دارای موقعیت‌برتراجتماعی بودند، ازبار فشارهای روانی و ظاهری مشرکان علیه آیین نوپای محمدی(ص) تا حدود زیادی می‌کاست.ابوطالب به خاطراینکه بتواند همچنان به یاری رسول خدا(ص) ادامه‌دهد ایمان خویش را پنهان‌داشت وموقعیت اجتماعی و قبیله‌ای خود را حفظ کرد.اما خدیجه با شهامت تمام همراه علی(ع) دراعلام موجودیت جامعه کوچک اسلامی شرکت‌جست و ازموقعیت اجتماعی خویش چشم‌پوشی کرد.

دعوت آشکار

سه‌سال پس ازآغازبعثت، پیامبراکرم دعوتش را علنی‌ساخت.

ابوطالب، خدیجه وعلی(ع) با جان و دلازوی پشتیبانی کردند. خدمات حضرت خدیجه دراین دوران ازدو جنبه قابل ارزیابی است.

۱- حمایت اجتماعی

حضرت خدیجه(س) به دلیل وجهه مناسب اجتماعی توانست‌بارها پیامبررا از شرجهال برهانند؛ برای مثال پیامبر(ص) در ایام حج، بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند نداداد که، ای مردم من فرستاده پروردگارم. آنگاه به کوه مروه رفت و سه‌بارسخن پیشین را

تکرارکرد. عربهای متعصب هریک سنگی برداشته درپی پیامبر روانه‌شدند.

ابوجهل سنگی پرتاب‌کرد که به پیشانی رسول اکرم(ص) اصابت‌کرد، خون از پیشانی‌اش جاری‌شد. پیامبر به کوه ابوقبیس رفت، مشرکان نیزدرپی او روانه‌شدند. حضرت علی(ع) خود را به خدیجه رساند و موضوع را به وی بازگفت. اشک برگونه‌های خدیجه جاری‌شد، ظرفی ازغذا برداشت و برای یافتن پیامبرباعلی(ع) راهی کوهها و دشتها شد. جبرییل برپیامبر(ص) نازل‌شد و فرمود: از گریه خدیجه ملایک به گریه آمدند. او را بخواه، سلام برسان، بگو خدا به تو سلام می‌رساند. و او را به خانه‌ای بهشتی که از نور زینت‌شده، بشارت‌بده.

خدیجه و علی پیامبر را یافته، به خانه آوردند. مردم به خانه خدیجه حمله‌ورشده، خانه را سنگباران کردند. خدیجه بیرون‌آمد وگفت: آیا از سنگباران کردن خانه زنی که نجیب‌ترین قوم شماست، شرم ندارید؟

مردم با شنیدن سخنانش پراکنده شدند و او برای مداوای همسرش به خانه بازگشت. پیامبراسلام(ص) سلام خدا را به وی رساند. اودرپاسخ گفت:

ان الله هو السلام و منه السلام وعلی جبرییل السلام وعلیك یارسول‌الله السلام وبرکاته. خدا خود سلاماست وسلام از اوست و سلام برجبرییل و برتو ای رسول‌خدا، رحمت و برکات خداوند برتو باد. ۲- حمایتهای عملی و مالی

حضرت خدیجه نه‌تنها ازاعتبارو موقعیت اجتماعی خود برای دفاع ازرسول‌اکرم سود می‌برد، بلکه با ورود به صحنه‌های دشوار به دفاع ازحریم نبوت پرداخت. او خود در شعب ابی‌طالب حضوریافت.و همراه پیامبر سه‌سال درآنجا به سربرد. این سه‌سال را می‌توان سالهای اوج فداکاری خدیجه نامید. او درطول سه‌سال تحریم اقتصادی تامین نیازهای مالی مسلمانان را برعهده داشت.علاوه براموال خدیجه، ثروت بستگان او مانند حکیم‌بن حزام نیز درجهت‌یاری دین محمدی(ص) صرف می‌شد.

پیامبراکرم بارها فداکاری حضرت خدیجه را مطرح‌ساخت و براین حقیقت که او در راه اسلام از اموالش گذشت تاکیدکرد.

به سوی معبود

خدیجه بیست‌وچهارسال با پیامبر زندگی‌کرد و سرانجام دربستربیماری افتاد. پیامبر(ص) که ربالین او حاضربود، ضمن گفتگوی با وی فرمود: خدا تو را با مریم دخترعمران و آسیه دخترمزاحم برابری داده‌است.

وقتی روح خدیجه به سوی جهان جاودان پرکشید پیامبرسخت گریست. چون درحجون قبری برایش کندند، پیامبر خود به راه افتاد؛ همچنان که اشك ازچشمانش می‌بارید داخل قبر شد و خوابید، افزونتر از قبل گریست و او را دعاکرد.آنگاه برخاست و با دست‌خویش همسرش را درقبرگذاشت.چون درآن زمان نماز میت واجب نشده‌بود، نماز بر وی خوانده‌نشد.فاطمه، یادگارخدیجه گرد پدرمی‌گشت، خود را به دامان او می‌آویخت، بهانه مادر می‌گرفت و دل دردمند پدر را آتش می‌زد. پیامبرجزسکوت چیزی نداشت؛ جبرییل نازل‌شد و گفت: ای پیامبر، به فاطمه بگو خدا برای مادرت قصری از لؤلؤ ساخته که درونش آشکار است و درآنجا هیچ سختی و تلخی نیست.

به این ترتیب فرشته الهی پایان رنجها و محنتهای خدیجه را اعلام‌کرد.

محققان زمان وفاتش را سه‌سال قبل ازهجرت می‌دانند.در سال۷۲۷ه.ق قبه‌ای بر قبر وی ساختند که درسال ۱۳۴۴ه.ق به وسیله وهابیون ویران‌شد.

به یاد تو

قلب پرمهرپیامبر(ص) هیچ‌گاه نام خدیجه را از صفحه خویش پاك‌نکرد و چراغ مهروی را تا آخر عمر فروزان نگاه‌داشت. او

دوستداران خدیجه را دوست می‌داشت. عایشه می گوید: روزی خواهر خدیجه خواست‌خدمت پیامبر بیاید. تا رسول‌خدا نام خدیجه را شنید، چشمانش برقزد. گفتم: چقدر زیاد به فکرش هستی. پیرزنی بود که مُرد و خدا بهتر از آن را به تو رسانده‌است.

پیامبر به شدت برآشفت و فرمود: والله بهتر ازخدیجه روزی من نشده‌است. وقتی مردم مرا تکذیب کردند به من ایمان‌آورد و زمانی که مردم ازانفاق ثروت خویش خودداری می کردند مال خود را انفاق‌کرد.

پیامبر چنان شخصیت‌خدیجه را بزرگ می‌شمرد که گفتارش دیگران را به شگفتی وامی‌داشت. عایشه می گوید: به هیچ‌کس به اندازه خدیجه حسرت نبردم، بهخاطر یادکرد پیامبرازاو.رسول‌خدا از خدیجه چنان یادمی‌کرد که گویا جز او زنی در عالم نبود.هیچ‌گاه پیامبرازخانه بیرون نمی‌رفت مگراینکه خدیجه را می‌ستود.

پیامبر در سالگرد وفاتش اشک‌ریخت و او را دعاکرد.او به زنانش می‌فرمود: فکرنکنید مقامتان بالاتر ازاوست زمانی که کافر بودید، ایمان‌آورد و مادر فرزندانم است.آن بزرگواروزی چهارخط بر زمین کشید و پرسید: می‌دانید چیست؟ حاضران اظهار بی‌اطلاعی کردند. حضرت فرمود: بافضیلت‌ترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دخترخویلد، فاطمه دخترمحمد(ص)، مریم دخترعمران و آسیه دخترمزاحم همسر فرعون.

روزی به اصحاب فرمود: از مردان، تعداد بسیاری به کمال رسیدند و ازمیان زنان به کمال نرسیدند مگرمریم دختر عمران، آسیه دخترمزاحم زن فرعون، خدیجه دخترخویلد و فاطمه دخترمحمد.

سالها بعد وقتی خواستند خبرخواستگاری علی(ع) از فاطمه(ع) را به اطلاعش رسانند، گروهی از زنان به نزدش آمده، گفتند: با پدرو مادرهایمان فدایت‌شویم ای رسول‌خدا، برای کاری جمع‌شده‌ایم که اگر خدیجه زنده‌بود چشمش روشن می‌شد. تا نام خدیجه برده‌شد، پیامبر گریست. ام‌سلمه پرسید برای چه می گریید؟ فرمود:

«خدیجه واین مثل خدیجه صدقتنی حین یکذبنی الناس وایدتنی علی دین الله واعانتی علیه بمالها ان الله عزوجل امرنی ان ابشر خدیجه بیت فی الجنهٔ من قصر الزمرد لاصعب فیه ولانصب.»

خدیجه! و کجاست مثل خدیجه؟ زمانی که مردم تکذیبم کردند تصدیقم کرد. بردین خدا یاریم نمود. و با مالش به کمکم شتافت. خدا به من فرمانداد تا او را به قصری زمردین بهشتی که سختی و محنت در آن نیست‌بشارت‌دهم.

منابع

الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ / تاریخ طبری / اسلام وعقاید وآراء بشری یا« اسلام و جاهلیت » / قصص العرب / سیر اعلام النبلاء / الاستیعاب / طبقات کبری ابن سعد / سیره نبوی ابن هشام / اسد الغابه / تاریخ الخمیس / الصحیح من سیرهٔ النبی / نهایهٔ الارب / الکامل فی التاریخ / بحارالانوار / سیرهٔ حلبیه / امالی صدوق / المستدرک علی صحیحین / نهج البلاغه / خطبه قاصعهٔ / کشف الغمه / مناقب آل ابی‌طالب / الفصول المهمهٔ / سفینهٔ البحار

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

